

سلفی‌گری مدخلی در عربستان؛ تاریخچه و رویکرد



علی‌اکبر ضیایی، کارشناس مسائل جهان اسلام و جریان‌های اسلامی در مطالبی سلسله‌وار به بیان و تحلیل جریان سلفی مدخلی پرداخته است که اکنون بخش نخست آن درباره تاریخچه و رویکرد این جریان از نظر می‌گذرد؛ جریان سلفی مدخلی در مصر امتداد مدخلی‌های سعودی است. برای درک نسخه مصری، درک ظهور سلفی‌گری مدخلی در عربستان سعودی ضروری است. سلفی‌گری مدخلیه، جامیه یا مدینه، اصطلاحاتی هستند که برای توصیف جدیدترین جریان درون سلفی‌گری به کار می‌روند.

این جریان در سال ۱۹۹۰ به‌عنوان واکنشی به بحث‌های علمی در مورد اینکه آیا عربستان سعودی می‌تواند از ارتش‌های کافر غربی برای محافظت از خاک خود و بیرون‌راندن مهاجمان عراقی از کویت کمک بگیرد، شکل گرفت. تصمیم برای درخواست چنین کمکی در میان اسلام‌گرایان عربستان جنجال بزرگی را ایجاد کرد. در حالی که نهاد رسمی مذهبی استفاده از ارتش‌های غربی را مجاز اعلام کرد، این تصمیم مورد حمله شدید شیوخی قرار گرفت که بعدها «صحوه یا بیداری» نامیده شدند.

در جریان این مناظرات بود که تشکیلات دینی عربستان در حالت تدافعی قرار گرفت، زیرا شیوخ وهابی

نتوانستند پاسخ‌های فایده‌کننده‌ای را به انتقادات نسل جوان سلفی ارائه کنند و در این جنگ دینی بود که گروهی به نام مدخلی‌ها به دفاع از جریان حاکم عربستان پیوستند. مدخلی‌ها از موضعی که نهاد رسمی دینی گرفته بود فراتر رفت و نه تنها از تصمیم حکومت عربستان دفاع کردند، بلکه دست به حمله زدند و به کسانی که از آن انتقاد می‌کردند به عنوان غیر سلفی حمله کردند. مناظره حاصله در محافل اسلام‌گرای سعودی منجر به ظهور جریان سلفی مدخلی به عنوان یک جریان متمایز سلفی شد. مهم‌ترین مرجع برای این تصمیم نزد مدخلی‌ها همچون دیگر سلفی‌ها قرآن و سنت بود.

ارتباط بنیانگذاران مدخلی با دانشگاه مدینه

نام این جریان از دو شیخی که رهبر معنوی آن شدند، یعنی محمد امان جامی و ربیع بن هادی مدخلی گرفته شده است. این دو شیخ سلفی با دانشگاه مدینه در عربستان مرتبط بودند. مدخلی‌ها از به کار بردن نام مدخلی برای این جریان خودداری می‌کنند و بیشتر ترجیح می‌دهند که به آنان سلفی یا اهل سنت گفته شود، زیرا به اعتقاد آنان حزب‌گرایی و طائفه‌گری در تعالیم اسلام جایگاهی ندارد. جامی که در سال ۱۹۳۰ در اتیوپی به دنیا آمد، در سن ۲۰ سالگی به عربستان سعودی سفر کرد. او شاگرد شیخ عبدالعزیز بن باز، مفتی عربستان سعودی و سلفی‌های مصری عبدالرزاق عقیفی و محمد خلیل هراس بود. او تا پایان عمر در عربستان زندگی کرد و در دانشگاه مدینه به تدریس پرداخت، اما مدرک کارشناسی ارشد خود را در پاکستان و دکترای خود را در مصر دریافت کرد.

مدخلی، متولد ۱۹۳۲ در عربستان سعودی، شاگرد جامی، بن باز، و بعد از آن محمد ناصرالدین آل‌بانی بود. او در سال ۱۹۶۴ از دانشگاه المدینه فارغ‌التحصیل شد، جایی که هم‌کلاسی او عبدالرحمن عبدالخالق بود. از دیگر شیوخ مدخلی می‌توان به فالج بن نافع حربی، فلاح بن اسماعیل مندکار، احمد یحیی نجمی و زید بن محمد مدخلی اشاره کرد.

واکنش به جریان «سروریه» و بیداری اسلامی

علمی‌رغم ظهور این گروه می‌بینیم که سلفی‌گری مدخلی در الجزایر، مصر، سودان و یمن جذابیت گسترده‌ای پیدا کرد. این تنها پاسخ به اقدامات عربستان در پی تهاجم عراق به کویت نبود، بلکه در واقع سلفی‌گری مدخلی واکنشی به یک پدیده مهم‌تر در جامعه سعودی یعنی جریان «سروریه» (از جریان‌های فکری درون وهابی) و پدیده بزرگ‌تر یعنی بیداری اسلامی یا «صحوه» بود.

وهابیت که در عربستان سعودی ظاهر شد کاملاً از چالش‌های مدرنیته به دور بود و وهابیت عربستان با پیدایش سلفی‌گری مصری و جریان‌های اصلاحی دچار انقلاباتی در درون خود شد.

اختلافات فکری در میان وهابیان در عربستان در دهه ۱۹۲۰ در میان نخبگان فکری در جریان بود تا اینکه چندین شیوخ کلیدی انصار السنه در مصر مانند عبدالرزاق عقیفی، عبدالظاهر ابوالسمح، و محمد خلیل هراس به عربستان سعودی مهاجرت کردند و نقش مهمی در امور مذهبی آن داشتند. تماس‌ها دوباره در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ رخ داد، زمانی که اعضای اخوان المسلمین مصر و سازمان‌های مشابه آن پس از درگیری در کشورهای خود به عربستان سعودی پناه بردند و به شدت مورد استقبال علمای وهابی قرار گرفتند و بسیاری از امور آموزشی عربستان به آنها واگذار شد.

در حالی که گفتمان سیاسی و اجتماعی اخوان المسلمین در میان سلفیان مورد توجه قرار گرفت، اما ضعف بنیان‌های اعتقادی این جریان فضای باز را برای ظهور جریان جدیدی ایجاد کرد که ملغمه‌ای بین دکترین‌های وهابی و کنشگری اخوان به ویژه در شکل جریان قطبی آن ایجاد می‌کرد و آن ظهور جریان سروریه بود.

تولد و رشد چشمگیر جریان سروریه در عربستان به طور طبیعی یک گفتمان متقابل ایجاد کرد. در واقع سروریه و مدخلیه به عنوان دو جریان فکری سلفی و متقابل با هم ظهور کردند و جنگی اعتقادی میان دانشجویان وهابی در حوزه الهیاتی ایجاد شد. پس از وقفه اولیه بر سر جنگ خلیج فارس، جدایی بین هر دو جریان جای خود را به افزایش اختلافات داد. شکاف فزاینده بین عربستان سعودی و اخوان المسلمین نیز به تولد سلفی‌گری مدخلی کمک کرد.

اولین شکاف در روابط عربستان و اخوان بر سر حمایت اخوان از انقلاب ایران بود. با تغییر مسیر اخوان، این اختلافات به سرعت بهبود یافت.

این رابطه در مبارزات جهاد افغانستان بیشتر تقویت شد. پس از آن که اخوان از حمایت آمریکا در آزادی کویت خودداری کرد، این رابطه برای همیشه قطع شد. در سال ۲۰۰۲، وزیر کشور عربستان سعودی، شاهزاده نایف بن عبدالعزیز، علناً اخوان المسلمین را مسئول رادیکالیزه شدن جامعه سعودی دانست. این تضاد رسمی با اخوان المسلمین مدخلی‌ها را قادر ساخت تا از حمایت دولت برای تسویه حساب با دشمنان قدیمی خود استفاده و دشمنان خود را به عضویت مخفیانه اخوان یا داشتن تمایلات اخوانی متهم کنند.

مدخلی‌ها معتقدند که حاکم و دولت نه تنها مشروع است، بلکه دولت مصداق جماعت اسلامی نیز هست. به همین دلیل هرگونه شورش علیه حاکمان ظالم، چه مسالمت‌آمیز و چه خشونت‌آمیز، جایز نیست. علاوه بر این، مدخلی‌ها حتی توصیه به حاکمان را برای اصلاح روش یا اجرای شریعت رد می‌کنند، زیرا آنها چنین توصیه‌هایی را نوعی شورش می‌دانند. روشی که مدخلی‌ها اتخاذ کرده‌اند، برگرفته از تعالیم ناصرالدین آلبانی در تزکیه و تربیت اسلامی است.

از نظر جریان مدخلی همچنان که باید از حاکم عادل و یا ظالم باید اطاعت کرد باید از دستورات تشکیلات دینی رسمی نیز پیروی کرد. اگر حاکم در بلاد اسلامی به غیر از آنچه خداوند نازل کرده است، حکم کند چنین حکمی حاکم را از دایره اسلام خارج نمی‌کند و برای اینکه حاکم کافر تلقی شود و مشروعیت او زیر سؤال برود، باید ارتداد خود را علناً اعلام کند. از آنجا که دولت همان جماعت اسلامی است، هرگونه اقدام جمعی با تشکیل گروه‌ها یا سازمان‌های اسلامی علیه آن جایز نیست، زیرا چنین اقدامی نوعی قیام علیه جماعت اسلامی تلقی می‌شود. به عقیده آنان کسانی که به قیام یا تحریک علیه حاکمان می‌پردازند از روش جاهلیت پیروی می‌کنند و مدخلی‌ها آنها را خوارج می‌دانند و بدین ترتیب از زمره سلفی‌ها خارج می‌شوند.

مدخلی‌ها با تعریف گسترده‌ای که از شورش علیه حاکم وقت ارائه کرده‌اند بسیاری از طرفداران اسلام سیاسی را به عنوان بدعت‌گذاران در دین و سرچشمه همه شرارت‌هایی که بر جهان اسلام وارد شده است، متهم می‌کنند. سلفی‌گری مدخلی گفتمان پاک‌سازی از همه جریان‌های اسلام سیاسی در مقابل حاکمان ظالم در کشورهای استبدادی است که به نام دین و جریان سلفی به دنبال آن هستند.

در واقع مدخلی‌ها هر کس را که در عقاید آنها شریک نباشد، سلفی نمی‌دانند. در نزد مدخلی‌ها اخوان المسلمین و به ویژه سید قطب بدترین انسان‌ها هستند. ربیع بن هادی مدخلی، سید قطب را چنین توصیف کرده است: او سوپرمارکت بدعت‌ها است. ربیع بن هادی مدخلی چندین کتاب نوشته و سید قطب را به انواع عقاید بدعت‌آفرین متهم کرده است.

مدخلی‌ها انتقاد خود را به کسانی محدود نمی‌کنند که روش سید قطب را اتخاذ می‌کنند، بلکه به سایر سلفی‌هایی که از حمله به سید قطب امتناع می‌ورزند یا می‌کوشند دیدگاهی مشابه وی ارائه دهند نیز حمله می‌کنند؛ بنا بر این سید قطب یک شاخص مهم برای ارزیابی مدخلی‌ها به شمار می‌رود و اگر کسی از

حمله به سید قطب طفره برود او نیز از نظر مدخلی‌ها به بدعت‌گذار متهم می‌شود.

استفاده از علم رجال برای اثبات عقاید

مدخلی‌ها در حملات خود به سایر اسلام‌گرایان روش‌شناسی نقد حدیث معروف به علم رجال را اتخاذ کرده‌اند که به وسیله آن اعتبار یک راوی حدیث مشخص می‌شود. مدخلی‌ها با پرهیز از لعن و نفرین در حمله به دشمنان خود، با استفاده از علم رجال صحت و سقم عقاید و اعمال مخالفان خود را ارزیابی می‌کنند.

مخالفان جریان مدخلی اعتقاد دارند که مدخلی‌ها برای حکومت‌ها جاسوسی می‌کنند و آنان با هر گونه تغییر و اصلاح در حکومت‌های خودکامه عرب مخالف هستند. از دید نهادهای دینی عربستان، مدخلی‌ها در نقد شیوخ دینی زیاده‌روی می‌کنند و به همین دلیل دانشجویان وابسته به این جریان سلفی همه شیوخ وهابی را زیر سؤال می‌برند. کنشگران سلفی که به دنبال تغییراتی در نظام‌های سیاسی هستند نیز مدخلی‌ها را مرجئه جدید می‌شناسند. از آنجایی که روش نقد شیوخ وهابی و غیر وهابی توسط مدخلی‌ها فاقد یک چارچوب علمی و شناخته شده است نقد همه شیوخ دینی نزد این جریان به صورت امری متداول درآمده است.

اولین تقسیم در جریان مدخلی توسط محمود حداد مصری اتفاق افتاد. وی با بدعت‌گذار خواندن بسیاری از شخصیت‌های تاریخی اهل سنت همچون حافظ ابن حجر، نووی، بیهقی، ذهبی، ابن حزم و شوکانی، خشم ربیع بن هادی را برانگیخت و علناً آثار آنان را به آتش کشید و بر محمد ناصرالدین آلبنانی نیز هجوم برد و میراث سلفی را به شدت نقد کرد. جریان حدادیه به شدت به نقد مدخلیه و سروریه و حتی تکفیر آنها پرداخت. شیخ ربیع بن هادی مدخلی نیز محمود حداد را به کذب و فسق متهم کرد و در سلسله سخنرانی‌هایی به شدت به انتقادات او پاسخ داد.

انشقاق حدادیه از مدخلیه به زودی فروکش کرد، زیرا محمود حداد پیروان کمی داشت و پس از سال ۲۰۰۰ تأثیر آن کاهش یافت، با این حال مهم‌ترین تقسیم به دست یک مصری دیگر به نام ابوحسن المأری روی داد. دانش دینی وی به اندازه‌ای بود که توانست ربیع بن هادی مدخلی را به چالش بکشد.

منبع: ایکننا

